

اعترافات تقی زاده، نامه تکان دهنده دکتر مصدق...

نوشته دکتر پرویز ورجاوند

برنامه‌هایی که دولت‌های قوام - هزیر و سرانجام ساعد مراغه‌ای برای تثبیت موقعیت انگلستان در امر بهره‌برداری از منابع نفت ایران به اجرا گذاشتند و این امر موضع‌گیری دکتر مصدق و مجلس را در پی داشت، این موضوع به صورتی حاد در مجلس مطرح شد و به شرحی که در بخش قبلی این نوشتار آمد، در پی سخنان عباس اسکندری و اعتراف‌های رحیمیان، تقی زاده سکوت سنگین و طولانی سالیان دراز خویش را شکست و از تریبون مجلس سخن گفت. ماجرای قرارداد نفت جنوب با سخنان او وارد مرحله تازه‌ای شد و به سرعت اوج گرفت و به موضوع اساسی سیاست روز کشور تبدیل گردید.

در اینجا لازم می‌دانم بخشی از گفته‌های تقی زاده را در آن جلسه معروف مجلس، برای شناخت بیشتر ماجرا نقل کنم:

«... بنده در این کار اصلاً و ابداً هیچ‌گونه دخالتی نداشته‌ام جز آنکه امضای من پای آن ورقه است (خنده شدید نمایندگان و مخبرین جراید) و آن امضاء چه مال من بود و چه من امتناع می‌کردم و مال کسی دیگر بود هیچ نوع تغییری را در آنچه واقع شد و به هر حال می‌شد، موجب نمی‌شد و امتناع یکی از اعضا، اگر اصلاً امتناعی ممکن بود، در اصل موضوع یعنی انجام آن امر هیچ تأثیری ولو به قدر خردلی نداشت (محمد حسین قشقایی - در این صورت قرارداد قانونی نیست. خسرو قشقایی - صحیح است). بنده در این مورد هیچ عرضی ندارم منتهی این است که شاید خود عمل امضاء اضطراری قصور یا تقصیری شمرده شود و من عرض نخواهم کرد که امضا جعلی است و کسی دیگر امضا را عوض من گذاشته... من

خود شخصاً با اقرار به اینکه در صورت امکان بهتر بود ولو با فدای نفس هم باشد انسان از این تقصیر فرضی غیراختیاری دور و بی‌دخالت در آن بماند. فرق زیادی بین امضای قلمی اجباری و امضای قولی اجباری و امضای با ورقه سفید دادن در مجلس و تصویب اجباری صد نفر اشخاص محترم که وکیل ملت نامیده می‌شوند، نمی‌بینم و اوضاع وقت با زبان صریح، حقیقت را به تاریخ آینده خواهد گفت و فرق بین اختیار و اجبار و اضطرار را ثبت خواهد نمود و هم مشکل مملکتی که پیش آمده بود و کار را اضطراری ساخته بود معلوم خواهد شد. من شخصاً هیچ وقت راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده تقصیر «آلت فعل» نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد و او هم راضی به تمدید مدت نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها به تحاشی و وحشت گفت: عجب این کار که به هیچ‌وجه شدنی نیست، می‌خواهد که ما سی سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کرده‌ایم، پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم. ولی عاقبت در مقابل اصرار تسلیم شد... بنده خیلی ممنون می‌شوم اگر آقایان یکدفعه در یک جلسه‌ای تشریف بیاورند بنشینند آنچه که من می‌دانم، البته نه آنچه را که خدا می‌داند و من نمی‌دانم، اول قسم می‌خورم که یک خردلی کتمان نکنم و آنچه هست بگویم تا بعد حکم و قضاوت بکنید که آیا راهی دیگر بود یا خیر، اگر هم بوده است شاید ما اشتباه و تقصیر کرده‌ایم. (احسن)

رحیمیان - با بیانات جناب آقای تقی زاده که ما پیش از این انتظار داشتیم این قرارداد لغو

است. با بیانات جناب آقای تقی زاده این قرارداد از درجه اعتبار ساقط است (نمایندگان صحیح است)...» (۱)

نقش مرموز تیمور تاش

در سخنان تقی زاده دو نکته قابل تأمل وجود دارد که نه در آن زمان و نه پس از آن کسی به خود زحمت نداده است تا موضوع را مورد بررسی قرار دهد و به‌طور عمده همگان بر آن بخش از گفته‌های تقی زاده تکیه کرده‌اند که او خود را «آلت فعل» بیان کرده و در نتیجه رضاشاه «فاعل» اصلی شناخته شده است. من در اینجا قصد ندارم از اهمیت ابعاد لطمه شدیدی که بر اثر دستور رضاشاه و امضاء تقی زاده بر منافع ملی ایران وارد آمد چیزی بگویم و یا از میزان سنگینی بار خیانت‌آمیز این اقدام نابخردانه و ضدملی که بر گردن آنهاست کم کنم. ولی معتقدم که باید تلاش شود تا بتوان به اسناد و مدارکی دست یافت که چگونگی انجام این عمل را چنانکه بوده روشن بسازد. از لحن گفته‌های تقی زاده چنین برمی‌آید که نه او و نه سه نفر دیگر (فروغی، داور و علاء) نیز تمایلی به این کار نداشته‌اند و مهم‌تر آنکه درباره خود رضاشاه نیز به صراحت می‌گوید «او هم راضی به تمدید مدت نبود» و در برابر «حضرات» یعنی انگلیس‌ها به شدت موضع می‌گیرد. من دور از عقل می‌دانم که تقی زاده در چنان شرایط و جوی که در جامعه همه چیز بر ضد رضاشاه بود، مطلبی بی‌پایه در جانب‌داری از او بگوید. آنچه که این شک را تشدید می‌کند مطلبی است که او در پایان سخنانش می‌گوید و از مجلس می‌خواهد در یک جلسه دیگر، که به نظر می‌رسد منظورش جلسه‌ای محدود و غیرعلنی بوده، حضور پیدا کنند تا او با قید قسم که چیزی را کتمان نکند، هرچه را که می‌داند

بگوید تا براساس آن «بعد حکم و قضاوت کنند». چرا در آن روز و یا فردای آن کس، یا کسانی با پیش نگذارند و از او نخواستند تا ناگفتنی‌ها را بگوید، برایم روشن نیست. می‌توان گفت اقرار تقی‌زاده به موضوع آلت فعل بودن آن‌قدر در آن شرایط جاذبه داشته که فرصتی برای دنبال کردن موضوع و شنیدن سخنان اصلی او دربارهٔ چگونگی مذاکرات برای تمدید قرار داد را پیش نمی‌آورد. اینکه چرا خود تقی‌زاده در نوشته‌های بعدیش از جمله در «زندگی طوفانی» به بسیاری از مسایل و از جمله حتی گریه رضاشاه اشاره می‌کند ولی از ماجرای بسیار مهمی چون مذاکرات مربوط به تمدید قرارداد سخنی نمی‌گوید، بحث دیگری است. به نظر می‌رسد اگر افرادی می‌بودند که در همان جلسه مطلب را دنبال می‌کردند شاید امروز بسیاری از نادانسته‌ها را می‌دانستیم. از یاد نبریم که در نوشته‌های مخبرالسلطنه که در زمان عقد قرارداد سمت نخست‌وزیری را برعهده داشت، نیز نکات قابل تأملی وجود دارد و می‌رساند که ماجرای تمدید قرارداد یکبار و چند روزه به انجام نرسیده است. مخبرالسلطنه در کتاب خاطرات و خطرات به موضوع مأموریت تیمور تاش به لندن و مذاکره درباره نفت اشاره می‌کند و می‌گوید که در بازگشت، چند روزی تیمور تاش در مسکو توقف می‌کند و گفته شد که کیف کاغذها و مدارکش در آنجا گم می‌شود. وقتی تیمورتاش به ایران برمی‌گردد، «کدام» رییس کل شرکت نفت در زمینه کارهای مربوط به ایران به تهران می‌آید و به تنهایی با تیمورتاش گفت و گو می‌کند. تا اینکه جلسه معروف هیأت دولت در ششم آذر تشکیل می‌شود و تیمورتاش «دوسیه» نفت را به جلسه می‌آورد و رضاشاه بدون آنکه آن را بگشاید و به وزیران برای بررسی بسپارد آن را به داخل بخاری می‌اندازد و در حالی که از در بیرون می‌رود، رو به هیأت دولت می‌کند و می‌گوید: نمی‌روید، تا امتیاز نفت را لغو کنید. می‌بینیم که همه چیز در حاله‌ای از ابهام است. آیا اسناد واقعی در انگلستان قرار دارد و روزگاری برملا خواهد شد و همه چیز را روشن خواهد کرد؟ آیا می‌توان امیدوار بود که در مجموعه اسناد دربار، نخست‌وزیری، وزارت دارایی و غیره که روشن نیست بعد از انقلاب به چه

سرنوشتی دچار شده‌اند، می‌توان مدارکی به دست آورد؟ به هر حال قصد از طرح مطالب بالا آن بود که توجه دهم هنوز نمی‌توان به روشنی درباره چگونگی این رویداد تلخ سخن گفت و باید تلاش کرد تا به اسنادی گویا دست یافت.



رضاشاه خطاب به وزرا: «نمی‌روید، تا امتیاز را لغو کنید!»

نکته‌سنجی همیشگی خود یادآور شد که مطلب را سنجیده تنظیم کرده‌اید و جای حرف و سخن نیست. ولی بپذیرید که همه چیز را درباره تقی‌زاده نمی‌دانید. سپس ایشان به دفتر کارشان رفتند و پرونده به نسبت قطوری را آوردند و در برابرم گشودند. شاید بیش از پانزده سانت ضخامت آن بود. از یادداشت‌های بسیار کوچک گرفته تا صفحه‌های بزرگ کاغذ خطدار در میان آن قرار داشت. ایشان گفتند این پرونده همه مربوط است به تقی‌زاده که بخش عمده آن را مصاحبه‌های حضوری من با او تشکیل می‌دهد. سپس شمار فراوانی از صفحه‌های بزرگ خطدار را نشانم دادند که در بالای صفحه تاریخ روز مصاحبه و محل آن را ثبت کرده بودند. ایشان گفتند اگر روزی شرایط مناسبی پیش آمد و این یادداشت‌ها تنظیم گردید و انتشار یافت، شاید به خیلی از مسایل پاسخ بگوید:

با شناختی که از وطن‌پرستی، کنجکاوی و دقت‌نظر استاد داشتم دور نمی‌بینم که بخشی از آن مصاحبه‌ها درباره همین ماجرای تمدید قرارداد باشد. امید که روزی یادداشت‌های مزبور به همت فرزند محترم ایشان با یاری صاحب‌نظران بررسی و تنظیم و چاپ شود، باشد که حرف و سخن بسیار برای گفتن در زمینه‌های ناشناخته تاریخ معاصر ایران داشته باشد.

نامه دکتر مصدق و پیام به ملت

در پی گفته‌های تقی‌زاده در مجلس، دکتر مصدق که در هر شرایطی آماده بود تا با بهره جستن از فرصت‌ها به میدان بیاید و از منافع ملی دفاع کند، در پاسخ مکی‌نامه‌ای می‌نویسد که در جلسه خصوصی مجلس در روز دهم بهمن به وسیله خود او خوانده می‌شود. متن نامه دکتر مصدق چنین است:

«گرچه بعد از تحصن در دربار و شکست ملت ایران در انتخابات ۱۵ اینجانب سکوت اختیار کرده و کوچک‌ترین دخالتی در امور سیاسی نداشته و حتی از حضور در اجتماعات هم خودداری کرده‌ام ولی در مورد استیضاح جناب آقای اسکندری که قضیه خیانتی است نمی‌توانم مرقومه جنابعالی را بلاجواب گذاشته و از اظهار عقیده خودداری نمایم، زیرا سکوت سبب می‌شود که مردم تصور کنند این‌جانب هواخواه سیاست یک طرف می‌باشم. در صورتی

در اینجا بی‌مناسب نیست به موردی اشاره کنم که شاید روزی بتواند برخی از ناشناخته‌ها را روشن بگرداند. حدود یکسال پیش از درگذشت شادروان استاد دکتر صدیقی، از حضور ایشان درخواست کردم تا پیش‌نویس کتابی را که درباره دیدگاه ملی‌گرایی در برابر حمله‌هایی که از سوی مقام‌های حاکمیت به آن می‌شد نوشته بودم، ملاحظه و نظرشان را بفرمایند. طی دو جلسه دو سه ساعته، استاد که سطر به سطر نوشته را با دقت خاص خود خوانده بودند، ضمن ابراز لطف به نویسنده درباره برخی زمینه‌ها اظهار نظر فرمودند.

من در فصل مربوط به مخالفان دیدگاه ملی‌گرایی سخن از فراماسون‌ها به میان آورده و درباره موضع‌شماری از سرشناسان آنها مطالبی نوشته بودم و از جمله به شدت، عملکرد تقی‌زاده را زیر سؤال برده بودم. دکتر صدیقی با

که ایرانی به دنیا آمده و ایرانی از دنیا می‌روم و به هیچ یک از سیاست‌ها بستگی ندارم.

یکی از مزایای دموکراسی آنست که مردم بتوانند به طور آزاد اظهار عقیده کنند، متأسفانه هریک از طبقات و صنوف مختلفه کشور را به جهاتی دعوت به سکوت می‌نمایند، از قبیل اینکه دانشجویان فقط درس بخوانند و کشاورزان مشغول زراعت باشند وکیل دزد مجلس حرف نزند و جار و جنجال ننماید و احزاب سیاسی هم فقط افراد خود را وارد ادارات کنند و گاهی هم برای اینکه مردم اغفال شوند و نگویند احزابی در مملکت نیست، در یکی از موضوعاتی که در دانشکده‌ها درس می‌دهند و در روزنامه‌ها می‌نویسند سخنرانی نمایند و صحنه سیاست ایران را برای آن دسته از مردمی که خادم اجنبی هستند قرق نموده تا آنها بتوانند از عهده انجام وظایف خود برآیند.

من از خود شما می‌پرسم اگر در مجلس، مذاکراتی که به جار و جنجال و غوغا تعبیر می‌شود، نشده بود جناب آقای تقی‌زاده حاضر می‌شدند خیانت عظیمی را که در دوره دیکتاتوری به میهن عزیز ما شده فاش نمایند؟...

آقایانی که در مجلس شورای ملی اقلیت متشکست دارید سکوت نکنید که برخلاف مصالح ایران است و هیچ فرقی بین این سکوت و رأیی که مجلس برای تمدید داد نمی‌باشد. پس از سکوت:

گر تضرع کنی وگر فریاد

دزد زر باز پس نخواهد داد

به دولت رأی منفی بدهید و ثابت کنید که شما نماینده افکار ملت ایرانید...» (۲)

این پیام تأثیرگذار بود و جامعه را به تکاپو واداشت. توجه مردم به اهمیت موضوع نفت جلب شد و مجموعه رویدادهایی را پدید آورد که منجر به مقاومت در برابر قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ و سرانجام حرکت ملی شدن صنعت نفت شد. از ویژگی‌های دکتر مصدق آن بود که در انتظار فرصت مناسبی که دیگران پدید آورند و شرایط را مساعد بسازند نمی‌نشست، بلکه در چند مورد حساس با هوشمندی در اوضاع و احوالی که فضا بسته و مبهم بود، حضور پیدا کرد و مردم را از تردید و سکوت بیرون آورد و اجازه نداد عناصر مشکوک سکان را



تیمور تاش در بازگشت از لندن در مسکو توقف کرد و همانجا کیف حاوی اسناد و مدارکش گم شد

بدست بگیرند. او فرصت‌طلبی نبود که فقط از فرصتی که دیگران ساخته و پرداخته می‌کنند بهره بجوید، بلکه جرأت خطر کردن را داشت و با حضور به موقعش، جریان‌ساز بود.

تظاهرات گسترده دانشجویان

در چنین اوضاعی در روز چهاردهم بهمن، دانشجویان دانشگاه تهران در پاسخ به پیام دکتر مصدق، در مخالفت با شرکت نفت و امتیاز آن اقدام به راهپیمایی و تظاهرات در برابر مجلس شورای ملی می‌کنند که می‌توان از آن به عنوان مهم‌ترین حرکت دانشجویی تا آن زمان یاد کرد. تظاهرات مزبور این چنین شکل می‌گیرد: «... به اتفاق جمعی از دانشجویان تحت تأثیر مسایل روز تصمیم به برگزاری تظاهراتی علیه قرارداد نفت جنوب و امتیاز بانک شاهی گرفتیم. هسته تشکیلاتی این تظاهرات را علاوه بر دانشجویان منفرد، دانشجویان پان‌ایرانیست و حزب ایران تشکیل می‌دادند و محل اجتماع و تصمیم‌گیری باشگاه حزب ایران واقع در خیابان شاه‌آباد، کوچه ظهیرالاسلام بود و توکل امیر ابراهیمی

امکانات حزب ایران را در اختیار ما قرار داد. ما روز پنجشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۲۷ را برای این تظاهرات انتخاب کردیم و ظرف دو هفته برنامه‌ریزی و تنظیم سازمانی این تظاهرات صورت گرفت. قسمتی از هزینه برگزاری تظاهرات از طرف حزب ایران با فراهم کردن امکانات و قسمتی نیز به صورت نقدی و از طرف دانشجویان تأمین شد... دانشجویان از برنامه تظاهرات استقبال وسیعی به عمل آوردند و راه‌پیمایی بسیار باشکوهی از محل دانشگاه با عبور از خیابان‌های مختلف تا میدان بهارستان انجام گرفت و جمعیت کثیری از اهالی تهران به همراه ما آمدند و چند نفر از دانشجویان در میدان بهارستان سخنرانی‌های آتشین علیه شرکت نفت جنوب و قرارداد نفت و امتیاز بانک شاهی ایراد کردند... تظاهرات با احساسات پرشوری از طرف دانشجویان و مردم پایان یافت. ما فکر می‌کردیم که این تظاهرات که خودجوش و فقط مربوط به دانشجویان بود تأثیر زیادی در وضع سیاسی کشور خواهد داشت و انعکاس آن تا مدت‌ها همه مسایل را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. ولی ترور شاه که در روز بعد (جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷) انجام گرفت به همه فعالیت‌های اجتماعی آن زمان پایان داد و جو اختناق و خشونت سراسر کشور را فراگرفت و این تظاهرات عظیم انعکاسی نیافت و اثرات آن از میان رفت.

لازم به ذکر است که حزب توده در آن زمان پس از شکست پیشه‌وری در آذربایجان و اضمحلال فرقه دموکرات و حوادث دیگری که روی داد، به نحو چشمگیری موقعیت سیاسی و تشکیلاتی خود را از دست داده بود و چندان اثری از فعالیت و وجود اعضای حزب توده در دانشگاه به چشم نمی‌خورد و در تظاهرات دانشجویان در ۱۴ بهمن ۱۳۲۷ نیز حضور و یا اثری نداشتند.» (۳)

زیرنویس:

- ۱- قلم و سیاست، محمدعلی سفری، ج اول، ص ۲۴۶ تا ۲۴۸
- ۲- تاریخچه جبهه ملی ایران، ابوالفضل قاسمی، اسفند ۱۳۵۷، ص ۲۴ و ۲۵
- ۳- رویدادها و داور، ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۷